

تداوم تغییرات در جریان های اسلامگرا

## سلفیست ها بر ضد اخوان المسلمین

فرانسوا بورگا \* پژوهشگر امور سیاسی، مولف «اسلامیسم در دوران القاعده»، لادکور، پاریس، 2005

ترجمه بهروز عارفی

اصلی ترین شکل ابراز اسلامیسم (اسلام گرانی) در دهه های اخیر در جهان عرب و همچنین در اروپا، اخوان المسلمین بودند. سلفیست ها که خواهان بازگشت به منشاء اسلام اند، با آنان رقابت می کنند. اما این «بازگشت به قرآن» مدعیان این رویه آنها را در مقابل انشعاب حفاظت نمی کند، بویژه از آنرو که مجبورند خود را با امیال مسلمانان جهان کنونی تطبیق دهند.

از سال های دهه 1970، سه گرایش مذهبی، صحنه سیاسی کشورهای عربی را آرایش داده است: صوفی ها معمولاً به رژیم های موجود رای می دادند، اخوان المسلمین اغلب به دادن رای مخالف فرا می خواندند، در حالی که سلفی ها انتخابات را عامل تفرقه بین جماعت قلمداد کرده از صندوق های رای دوری می کردند. (به ضمیمه مراجعه کنید).

با این همه، این وضعیت تحول می یافت: در حالی که برخی دست کم در میان سلفی ها (از جمله در عربستان سعودی در انتخابات شهری در 2005) راه انتخابات را در پیش می گیرند، صوفی ها در عراق و پاکستان به مخالفین پیوسته و حتی به مخالفت مسلحانه بر می خیزند. یادآوری کنیم که اخوان المسلمین، جنبشی که حسن البنا در سال 1928 در مصر بنیاد گذاشت، بسیج و تشکیل نیروهای انتخاباتی را در پیش گرفته و بتدریج به تداوم تلاش در چارچوب پارلمانی پایبند شده و از این بیعد قادرند اکثریت را در این راه بسیج کنند.

نسل اخوان المسلمین که در زمینه سیاسی به نخستین چرخه واکنشی «اسلامیست (اسلامگرا)» های معاصر عینیت بخشیدند، و هنوز هم، بویژه در فلسطین، مصر و کشورهای مغرب جایگاه مرکزی در طیف مخالفان را بخود اختصاص می دهند، بیش از پیش با رقابت «سلفیست» ها مواجه اند (1). در میان خطوط مشترکی که آن ها را به «سلفیسم» پیوند می زند، آن چه کمتر از همه اعتراض برانگیز است، نیاز مشترک اهتراز از میراث «اخوان المسلمین» است.

### پایان انحصار اعتراض

اصول اعتقادی این اسلامیست های بسیج شده «نو پا»، تازگی ندارد، گر چه ممکن است نوع بیان آن در دل جهان عرب یا جوامع غربی محل سکونت شان با هم اختلاف داشته باشد. نادرست است که سلفیست ها را نسلی تصور کنیم که جانشین اخوان المسلمین، جبهه نجات اسلامی الجزایر یا «عدل والاحسان» مراکشی شده اند. در واقع، سلفیست ها پیش از اخوان المسلمین نیز در مصر و عربستان سعودی وجود داشتند (2). بدون تردید، اخوان المسلمین با متمایز کردن خود از «بدنه» اسلامیستی در سال های دهه 1930 و قدرت بسیج توانست رقبای سلفیست خود را تا سال های دهه 1990 از نقطه نظر محبوبیت و حضور سیاسی تحت الشعاع قرار دهد.

برای رسیدن تا آستانه قدرت، اخوان المسلمین به نوآوری و اجرای تحول ژرف مکتبی دست زدند، و در این راه با استفاده از مراجع بیگانه، قرائتی دقیق از تفکر اسلامی کلاسیک بدست دادند که شامل قانون اساسی، و به تدریج دموکراسی نیز می شود. قابل پیش بینی بود که این تحولات تنش و انشعابات درونی ببار آورده و از این رو راه را برای گونه های دیگر اعتراضی باز بگذارد. اخوان المسلمین هر

چه بیشتر در زمینه قانون طلبی پیش می رفت، به همان اندازه با واکنش سلفیست ها مواجه می شد، سلفیست هائی که «مدرنیزاسیون» آن ها را نوعی «توافق» تلقی کرده و مورد نکوهش قرار می دادند.

از دیدگاه سلفیست ها، حداکثر اعتباری که می توان برای نسل رو به پیری اخوان المسلمین قائل شد، این است که توانست دوباره به رژیم های مورد اعتراض شان (مصر و سوریه و غیره) که به لائیک بودن شهرت داشتند، نوعی اسلام گرایی نمادین را تحمیل کند. امری که امکان داد میزان نفوذ اجتماعی جریان موسوم به «مذهبی» در این منطقه از جهان نمایان شود: تقریباً تمامی این رژیم ها خواست های اجتماعی این جریان ها را از آن خود کرده و مطرح کردند، البته بشرطی که زیاد افراطی نباشد و از جمله در مورد مقوله سانسور.

سلفیست ها به سادگی انحصار روش اعتراضی اخوان المسلمین را تهدیدی تلقی کردند بویژه که تا آن زمان، استراتژی «طرفدار اخوان المسلمین» در رودروئی با ائتلاف اعراب مستبد و «جامعه بین المللی» ثمری بیارنیارده بود. اما، ایمان الظواهری، نظریه پرداز القاعده با افزایش کوتاه آمدن اخوان المسلمین در مقابل لائیسیت و «دموکراسی»، بصورت متناقضی بهتر از هر کسی نشان می دهد که اخوان المسلمین محور نوعی «مدرنیزاسیون» تفکر سیاسی جوامع خود شده اند - یا به هر حال تغییراتی که از لحاظ اجتماعی و فرهنگی با اقبال بیشتری نسبت به تلاشهای نخبگان لائیک روبرو شده است.

یکی از دلایل گسست سلفیست ها از سنت «اخوان المسلمینی» بخاطر رد برخی از مفاهیم سیاسی غربی است که اخوان المسلمین آن ها را «اسلامی» کرده اند. از جمله این برداشت ها ایجاد حزب یا ساختار تشکیلاتی، شرکت در انتخابات و راه یابی زنان به فضای سیاسی یا حرفه ای است. (3)

سلفیست ها بر اهمیت منابع ابتدائی یعنی قرآن و سنت پیامبر اسلام پافشاری می کنند. (4) ولی آنان تمایل دارند با «دانش و تجربه مکتب حقوقی سنی (حنفی ها، مالکی ها، حنبلی ها و شافعی ها ...) در «زمینه الهیات» بریده و در نتیجه بجای ممنوع ساختن تفسیری که به معیارهای مذهبی جنبه اجتماعی و سیاسی مشخص می بخشد، حق تعیین و حتی ادعای انحصار آن را برای خود قائل شوند. (5) سلفیست ها برای تاکید بر وحدانیت الهی هر گونه تقدیس میانجی گری بشر میان آفریدگار و مخلوق رانکوهش می کنند و آن را «رقابت» مسخره انسان با خدا می دانند. مراجعه دائمی به حدیث های مفصل پیغمبر که بدیده آنان در برگیرنده همه آنچه هائی است برای روشن ساختن ذهن مومنان در مورد درک وحی ضروری است، برای مصون داشتن وحی از تفسیرهای احتمالی و دخالت بین آن و خدا انجام می پذیرد. در نتیجه، پرستش مقدس ها، تکریم شیوخ صوفی یا حتی امام های شیعه که مشهور به معصومیت اند، و همینطور احترام به عالمان مفسر [قران] «که صدای خود را با صدای خدا در هم می آمیزند» به عنوان آسیب به اصل اساسی وحدانیت خدا قابل نکوهش است.

به علاوه، جنبش سلفیستی در میان گروه های موسوم به اهل «تقوی» و یا «متوکل» (6) بصورت بارزی گسترش می یابد. اینان اطاعت از هر دولتی را توصیه می کنند، حتی دولت «فاسد و مستبد» را، بشرطی که بر اسلامی بودن خود تاکید کند هدف جلوگیری از توسعه بدترین صدمات یعنی «فتنه» و خلل در اتحاد جمعیت های مومنان است. بدین ترتیب، بنا بر خواست علمای نزدیک به رژیم سعودی، شمار زیادی از سلفیست ها با عاری کردن دیانت شان از حرکات اعتراضی، خود را از اخوان المسلمین متمایز می کنند. سلفیست ها، که از یمن تا مصر و مراکش، در بیشتر زمینه ها

کمتر از اخوان المسلمین نوظلب اند، بصورت متناقضی توانستند التفات های رژیم های مشهور به نوگرا را جلب کنند. این رژیم ها خویشتن داری انتخاباتی سلفیست ها را بمنزله ابزاری برای تضعیف مخالفانشان تلقی می کنند.

### اخوان المسلمین در نقش بازدارنده

سلفیست ها هنگامی که در برخی کشورهای عربی با سرکوب و یا در غرب با بدنامی اجتماعی و مذهبی مواجه می شوند، به سهم خود در اعزام داوطلبان جهاد طلب برای درگیر شدن مستقیم علیه نخبگان ملی گرا یا اربابان نظم جهانی شرکت می کنند. نظیر سید قطب، نظریه پرداز مصری (7) که در سال های دهه 1960، به نظریه های اخوان المسلمین شدت بخشید. بدین ترتیب، در عربستان سعودی، مصر و همچنین در میان جمعیت مقیم اروپا، شاخه اهل «تقوی» به جریان هائی مانند جناح جهیمان ابن محمد العتیبی عامل حمله به مسجد اعظم مکه در سال 1979 (8) یا مکتب جهادی قطب و دکتر الطواهری پیوست.

سلفیست ها با این که اعلام هر تفسیر «جدید» را رد می کنند، از پویائی تغییر برکنار نیستند. رابطه اردوگاه سلفیست با سیاست (مانند بینش آن ها نسبت به نقش زنان و ممنوعیت اکید اختلاط زنان و مردان) بصورتی طبیعی چنان کثرت گراست که بر خلاف اخوان المسلمین دارای همگونی تشکیلاتی نیست. و هم تراز اخوان المسلمین، تصدیق مجدد لرزان آنان بر لزوم بازگشت به منابع پالیده از هر واسطه انسانی، پاسخ جزمی تک معنا نمی دهد. مانند اخوان المسلمین، قرائت سلفیست ها از قرآن دارای هیچ ضمانتی برای جلوگیری از تفاسیر گوناگون نیست. و هنگامی که مکانیک تولیدی تفسیر کتاب آسمانی بکار می افتد، بیش از دیگران مومنان را نسبت به نفوذ قدرت های گذرا مصون نگه نمیدارد.

بدین ترتیب، گروه هائی که اشکارا با اخوان المسلمین مرزبندی کرده اند، از تحولی حمایت می کنند که طرفداران البناء در دوره خود بوجود آورده اند و از جمله شامل شرکت در انتخابات می شد. در یمن نظیر عربستان سعودی یا کویت، سلفیست ها در انتخابات نامزد اعلام می کنند. (9) و این «نوآوری» که به عنوان «شرعی مورد نکوهش واقع می شد که محکومیت اخوان را توجیه می کرد، از این پس بمنزله منش اعضای این جریان تلقی می شود. در دوره رشد سلفیست ها در سال های دهه 2000، اخوان المسلمین «نو آور» بنوعی نقش بازدارنده را بازی می کردند که خود در گذشته ایفای همین نقش را به نخبگان «غرب زده» واگذار کرده بودند که علیه شان مبارزه می کردند. در حالی که در درون اجتماع، اخوان المسلمین حق در هم آمیختن بیشتر را طلب می کنند، سلفیست ها بر عکس، به شکستی که به مریدان البناء نسبت می دهند و عدم پذیرش دائمی که خود را قربانی اش می دانند، با گفتار و کردار ضد طرد پاسخ می دهند. بدین منوال، موج سلفیستی بیشتر در تداوم استقرار می یابد تا در جریان تغییرات.

این تداوم، حتی در وضعیت نمادینی که نگاه رسانه ای غرب به او می دهد، تجلی می یابد. یعنی طیف سلفیست امکان می دهد تا مکانیسم تقبیحی که در سال های دهه 1970 هنگام نخستین یورش اسلامی عمل می کرد را دوباره بکار بیاندازد و از این رو از او در مقابل هر بررسی رسانه ای و هر گونه مدیریت سیاسی عقلانی حفاظت کند.

-----

عنوان اصلی مقاله:

# Un changement islamiste dans la continuité

Salafistes contre Frère musulmans, par François Burgat,

Le monde diplomatique, juin 2010.

-----

## پاورقی ها:

1 - به کتاب زیر مراجعه کنید:

Bernard Rougier, Qu'est-ce que le salafisme ?, Presse universitaires de France, 2009.

2 - در سال 1926 یعنی دو سال قبل از تشکیل اخوان المسلمین در قاهره، جمعیت انصار السننی ایجاد شد و در سال 1931 شیخ ابن بدیس انجمن علمای الجزایر را تاسیس کرد.

3 - به مقاله زیر مراجعه کنید:

François Burgat et Mohammed Sbitli, « Les salafis au Yémen ou ... la modernisation malgré tout », Chroniques yéménites, n° 10, Sanaa, 2002.

4 - منظور عمل، گفتار و کردار پیغمبر و همراهان او است.

5 - به صفحه 19 کتاب برنار روژی، بند 1 مراجعه کنید.

6 - به کتاب ژیل کیپل با مشخصات زیر مراجعه کنید:

Gilles Kepel, Jihad. Expansion et déclin de l'islamisme, Gallimard, Paris, 2000.

7 - رهبر اخوان المسلمین که بدست رژیم جمال عبدالناصر رئیس جمهوری مصر زندانی و در سال 1966 اعدام شدند. او الهام بخش تندروترین گروه ها شد.

8 - در روز 20 نوامبر 1979، یک گروه دویست نفری از اسلام گریبان به مشجد الحرام مکه یورش برده و دو هفته ان مکان را در اشغال خود نگهداشتند و سرانجام از طریق نظامی و با کمک ژاندارم های فرانسوی سرکوب شدند.

Pascal Ménoret, « Le cheikh, l'électeur et le SMS. Logiques électorales et mobilisation islamique en Arabie - 9 saoudite », Transcontinentales, n0 1, Paris, 2é semestre 2005.

-----

L'ambiguïté des mots

## گنگی واژه ها

### اسلامیسم یا اسلامگرا

این واژه دارای حواشی مبهمی است، زیرا از آن برای تعریف جنبش های بسیار گوناگون و گاهی مخالف استفاده می کنند. از القاعده و اخوان المسلمین، تا حزب الله و حماس در چارچوب این واژه می گنجند. برخی از این سازمان ها دست به عملیات خشونت بار می زنند در حالی که برخی دیگر قواعد بازی دموکراتیک را رعایت می کنند. تنها نقطه مشترک آنان این است که همگی از تفسیر مشخصی از مذهب اسلام تبعیت کرده و آن را راهنمای سیاسی خود قرار می دهند.

## اخوان المسلمین

اخوان المسلمین با نفوذترین سازمان اسلامی و نطفه بسیاری از گروه های اسلامگرا و حتی جنبش های بسیار تندرو است. حسن البنا در سال 1928، اخوان المسلمین را در مصر پایه گذاشت. این جریان در سراسر جهان پراکنده بوده و در شماری از کشورهای عربی دارای «شعبه» است که در واقعیت مستقل اند (1). این جنبش غالباً محافظه کار بوده و به جز در فلسطین، خشونت مسلحانه را رد می کند.

## سلفیسم

سلفی ها را نه یک سازمان بلکه بیشتر باید به عنوان یک جریان بسیار گوناگون تلقی کرد. سلفیسم بازگشت به اعمال پیامبر و نخستین صحابه او را توصیه می کند (به عربی سلف بمعنی «نیاکان» است). سلفیسم اغلب تحت نفوذ و هابیت سعودی بوده و در مرحله اول، به آن چه قانون مذهبی مجاز یا ممنوع می کند، می پردازد. سلفی ها اغلب از درگیر شدن در زمینه سیاسی پرهیز کرده و فعالیت خود را به ایجاد جامعه ای اختصاص می دهند که از دیدگاه اجتماعی بینش محافظه کارانه بر آن حاکم است. شاخه طرفدار جهاد سلفی ها به مبارزه مسلحانه معتقد بوده و حتی خود را به القاعده منتسب می کنند. (2).

## صوفی گری

صوفی گری جنبش عارفانه اسلامی است که بصورت تشکیلات خانقاهی سامان یافته و مشایخ روحانی رهبری اش می کند (رابطه مرید و مرادی). صوفی گری نیز شاخه های گوناگون داشته و در غرب غالباً از جو مساعدی برخوردار است و آنرا در برابر اسلام گرائی قرار می دهند. اما واقعیت بسیار پیچیده تر است. مثلاً در مراکش، تشکیلات شیخ عبدالسلام یاسین که به العدل والاحسان مشهور است، و قدرت حاکمه به سختی تحملش می کند، یک نیروی منسجم مخالف (اپوزیسیون) بشمار می رود. این جریان تحت تاثیر تجربه صوفیان قرار دارد که موسسش بنیادش را ریخته است و نیز از تجربه شماری از رهبران اسلام گرا از البنا گرفته تا حسن ترابی در سودان بهره مند شده است.

-----

پاورقی ها

1 – به مقاله وندی کریستیاناسن، « Une internationale en trompe l'œil » در لوموند دیپلماتیک شماره آوریل 2000 مراجعه کنید.

2 – به مقاله وندی کریستیاناسن، «سلفی گری چیست؟»، لوموند دیپلماتیک، فوریه 2008 مراجعه کنید:

<http://ir.mondediplo.com/article1232.html>

نوشته فرانسوا بورگا

ترجمه بهروز عارفی

ضمیمه مقاله «سلفیست ها بر ضد اخوان المسلمین»، لوموند دیپلماتیک، ژوئن 2010

لوموند ديپلماتيک، ژوئن 2010